



میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراہانی صدر اعظم ایران

قائم مقام فراهانی در آثار بهائی

وحید رأفتی

آنچه در این مقاله مورد نظر خواهد بود در ابتدا تحریر شرح حال مختصری در باره میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی است و سپس چند منبع عمده در باره احوال و آثار او ارائه خواهد گردید. صورت مطالعات و مقالاتی که در کتب و انتشارات بهائی در باره او انتشار یافته به دنبال مطالب فوق مندرج خواهد گشت. در بخش بعدی این مقاله شمه‌ای از آثار حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء که در باره مناقب و محامد و کمالات قائم مقام به نظر حقیر رسیده عرضه خواهد گردید و بالاخره در بخشی دیگر عباراتی از قائم مقام که در آثار مبارکه بهائی نقل شده و یا به آنها استشهاد گردیده مورد مطالعه خوانندگان گرامی قرار خواهد گرفت.

میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی

میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی از بزرگترین رجال ادبی و سیاسی ایران در عصر قاجاریه است. ابوالقاسم، فرزند عیسی فراهانی بود که او هم لقب «قائم مقام» داشت. ابوالقاسم در سال ۱۱۹۳ هجری قمری، مطابق سنه ۱۷۷۹ میلادی متولد شد و در آخر ماه صفر سنه ۱۲۵۱ هجری قمری، مطابق سنه ۱۸۳۵ میلادی در باغ نگارستان طهران به قتل رسید. قائم مقام در سال ۱۲۳۷ هجری قمری، مطابق سنه ۱۸۲۱ میلادی در تبریز به مقام وزارت عباس میرزا رسید و در محرم سنه ۱۲۳۸ هجری قمری ملقب به قائم مقام شد. او پس از فوت فتح‌علی شاه و سائل جلوس محمد میرزای قاجار را به تخت سلطنت فراهم نمود و خود صدر اعظم او، یعنی

محمدشاه قاجار، گردید. قائم مقام در عرصه سیاست مردی لایق و کاردان و اصلاح طلب بود و به همین دلیل محسود اطرافیان و رقبای سیاسی خود، از جمله حاجی میرزا آقاسی، گردید و سرانجام در پنجاه و هشت سالگی به طرزی فجیع به قتل رسید و در شاه عبدالعظیم (شهر ری) به خاک سپرده شد.

غیر از امور سیاسی، قائم مقام در عرصه شعر و ادب فارسی، چه در نظم و چه در نثر، از ادیبان و سخنوران و صاحب قلمان بزرگ دوره قاجار محسوب می‌گردد. او که در شعر نثانی تخلص می‌کرد از پیشروان نثر بی‌تکلف و ساده فارسی و مبتکر سبک خاص خویش است. کوتاهی جملات، لطافت و عذوبت الفاظ، حذف زواید در سخن، ایجاز و اختصار در نگارش، و توجه مخصوص به ظرایف و لطایف ادبی در بیان مقاصد از مهمترین مشخصات سبک قائم مقام در نثرنویسی او محسوب می‌گردد. نثر قائم مقام لطیف، خوش‌آهنگ و در غایت اتقان و استحکام به رشته تحریر درآمده و مشخصات عمده نثرنویسی او در ادیبان بعد از او تأثیر گذاشته است.

مجموعه مکاتبات قائم مقام تحت عنوان منشآت قائم مقام بارها به طبع رسیده و دیوان اشعار او نیز مطبوع و منتشر است.^(۱) در باره حیات سیاسی و آثار ادبی قائم مقام مطالعات گوناگونی صورت گرفته است. منابع شرح احوال قائم مقام در فرهنگ سخنوران، ج ۱، ص ۲۰۱، صورت داده شده و شرح حال و اهم منابع مطالعه احوال و آثار او در *دایرةالمعارف تشیع*، ج ۱۲، ص ۵۴۴ به طبع رسیده است. در مجلدات فهرست مقالات فارسی نیز مقالاتی که در مجلات و نشریات ایران در باره قائم مقام انتشار یافته صورت داده شده است. کتاب زندگی سیاسی و ادبی قائم مقام، اثر میرحسین یکرنگیان که در طهران بوسیله انتشارات علمی در سال ۱۳۳۴ شمسی انتشار یافته و کتاب قائم مقام نامه، اثر محمدرسول دریاگشت که بوسیله شرکت انتشارات علمی و فرهنگی در سال ۱۳۷۷ شمسی در طهران منتشر شده و حاوی خطابه‌ها و مقالات عدیده در باره جنبه‌های مختلف حیات، آثار، و اقدامات قائم مقام می‌باشد، و بوسیله تعدادی از محققان ایرانی به رشته تحریر

درآمده، از مهم‌ترین منابع موجود برای مطالعه احوال و آثار قائم مقام محسوب می‌گردد. در کتاب قائم مقام نامه، مقاله آقای جهانگیر قائم مقامی تحت عنوان "مراجع و منابع تحقیق در باره قائم مقام" (صص ۱۲۶ - ۱۳۶) تحریر شده و در آن مآخذ شرح احوال، زندگی ادبی، زندگی خصوصی، معتقدات، و زندگی اداری و سیاسی قائم مقام ارائه گردیده است.

در کتب و انتشارات بهائی مقاله "سید مدینه تدبیر و انشاء"، به قلم جناب دکتر نصرت‌الله محمدحسینی، در مجله آهنگ بدیع، سال ۱۹، شماره ۹، آذر ۱۳۴۳، شماره مسلسل ۲۱۳، صص ۳۰۵ - ۳۰۸ انتشار یافته و مقاله "یادی از میرزا ابوالقاسم قائم مقامی فراهانی" نیز به قلم جناب مهندس عزت‌الله قائم مقامی در مجله پیام بهائی، شماره ۲۶۳، اکتبر ۲۰۰۱، صص ۳۹ - ۴۵ منتشر گردیده است. جناب اشراق‌خاوری نیز در مجلد دوم کتاب محاضرات، صص ۹۲۸ - ۹۳۴ را به شرح مختصر احوال و آثار قائم مقام اختصاص داده‌اند. مختصری از شرح احوال قائم مقام و اعضای عائله او نیز در ظهورالحق، ج ۸، صص ۲۶۷ - ۲۷۸ به طبع رسیده است.

ذکر قائم مقام فراهانی در آثار مبارکه بهائی

حال که در باره شرح احوال و منابع مطالعه زندگی قائم مقام نکات لازمه مطرح گردید، آثار مبارکه بهائی را که حاوی بیاناتی از جمال قدم و حضرت عبدالبهاء در نعت و ستایش مناقب و محامد او می‌باشد ذیلاً به نظر خوانندگان گرامی می‌رساند:

حضرت بهاء‌الله در کلمات فردوسیة چنین می‌فرمایند: "... یا حزب‌الله از حق جل جلاله بطلبید مظاهر سطوت و قوت را از شرّ نفس و هوئی حفظ فرماید و بانوار عدل و هدیّ منوّر دارد. از حضرت محمدشاه مع علو مقام دو امر منکر ظاهر. اول نفی سلطان ممالک فضل و عطا حضرت نقطه اولی، و ثانی قتل سید مدینه تدبیر و انشاء. باری خطا و عطای ایشان عظیم است. ...".^(۲)

حضرت عبدالبهاء در اشاره به منطوق بیان فوق در یکی از مکاتیب خود خطاب به میرزا آقای قائم مقامی چنین میفرماید:

طهران

حضرت میرزا آقای قائم مقامی علیه بهاء الله الأبهی
هو الله

ای سلیل سید مدینه تدبیر و انشاء و امیر اقلیم عقل و نُهی، مدتی است که با تو گفتگوئی ننمودم و از راز درون دم نزدم. حال بغتةً بتحریر این نامه پرداختم، زیرا روی و خوی تو بخاطر آمد و خدماتی که در امر مینمائی از پیش نظر گذشت. فی الحقیقه به جان و دل ثابتی و بتمام قوت بامر خادم. در رضای الهی شیوه‌ای نمانده که نزدی و در اعلائی کلمة الله تدبیری نبوده که ننمودی. فی الحقیقه جدّ بزرگوار را سلیل جلیلی و خاندان آن سرور ابرار را شمعی منیر. بسیار مسرور از آنیم که آن دودمان بنیان متینی نهادند و بنیاد قصر مشیدی گذاردند که اعلیٰ غرفه‌اش بعنان آسمان میرسد و روح آن شخص بزرگوار در ملکوت ابهی افتخار می‌نماید. چه نویسم که از خلوص نیت و فرط همّت و پرستش حقیقت و عبودیت درگاه احدیت آن یار وفادار در نهایت روح و ریحانست. و علیک البهء الأبهی.

عبدالبهاء عباس - ۹ رمضان ۱۳۳۷ [ه.ق. ۸ جون ۱۹۱۹م] (۳)

و نیز در مکتوبی دیگر از قلم حضرت عبدالبهاء چنین مسطور است:

جناب دبیر مؤید علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای دبیر شهیر، حضرت حیّ قدیر امیر مدینه تدبیر و انشاء را ستایش فرموده این نام و لقب آثار عجیبی در عقب دارد که هر امیر و دبیر واله و حیران ماند، و آن شهیر ملاً اعلیٰ چنان جلوه نماید که مه تابان گردد و سرور دو جهان شود، و این موهبت در سلاله مانند گل و لاله جلوه خواهد کرد. حال از قلم میثاق به دبیر مؤید

مخاطب شدی. امیدم چنان است که تو نیز موج آن دریا شوی و اوج اعلیٰ یابی. و علیک البهَاء الأبهی. ۱۳ ربیع الاول ۱۳۴۰ [ه.ق. / ۱۴ نوامبر ۱۹۲۱م]^(۴) و نیز حضرت عبدالبهاء در اثری دیگر چنین می فرماید:

هو الله

نامهٔ مشکین که بپدر مهربان مرقوم نموده بودید بنهایت روح و ریحان حرفاً به حرف قرائت گردید. از گلشن مضامین و گلبن معانی رایحهٔ معطرّی استشمام شد. بشارت انتصار امرالله و اعلاء کلمةالله داشت، و همچنین ناطق به ثبوت و استقامت و آرزوی خدمت حضرت احدیّت بود. هرچند فسخ عزیمت سفر پاریس نمودی، امیدوارم که مقام ادیس یابی، زیرا در قرآن میفرماید "و رفعناه مقاماً علیا". عبور و مروری که در قُرّای اطراف فرمودی امیدوارم که خاتمةالمطاف فاتحةاللطاف باشد. نفعهٔ صوری بدمید تا آن کشور از نفعهٔ جانپرور حیات تازه یابد و صیت و آوازهٔ امر بدیع خاور و باختر را به حرکت آرد.

در خصوص قالی‌های روضهٔ مبارکه مرقوم نموده بودید. انشاءالله موفق بر اتمام خواهید شد. باری، نهایت آرزوی عبدالبهاء اینست که منتسین امیر مدینهٔ انشاء و تدبیر، قائم مقام مرحوم، کلّ بظّل حضرت حیّ قیوم درآیند و سبب اعلاء کلمةالله و نشر نفعات الله شوند. هر یک شمع انجمنی گردند و گل صدبرگ خندان گلشنی شوند. و نهایت محبّت به آن جناب دارم، و از فرستادن عکس مرحوم قائم مقام نهایت سرور حاصل شد، و آن شمائل در اطاق خواب من آویخته است. هر روز صبح که از خواب بیدار گردم چشمم بآن شمائل افتد. ملاحظه نمائید که چقدر تعلق دارم، زیرا جمال قدم روحی لأحبّائه الفداء نهایت عنایت در حقّ آن سرور داشتند و دائماً ذکر خیر میفرمودند. و علیک البهَاء الأبهی. ع ع^(۵)

و در اثری دیگر از قلم حضرت عبدالبهاء چنین عزّ صدور یافته است:

بواسطهٔ آقا سید اسدالله

جناب میرزا حبیب‌الله از سلالهٔ قائم مقام فردوس‌آشیان علیه بهاءالله

ای مشتاق آستان آن دلبر یکتا، آنچه نگاشتی و در ضمیر منیر مضمیر داشتی مشهود و مفهوم گردید. جمال قدیم لطفی عمیم و فضلی عظیم به آن خاندان و دودمان داشت. در اکثر اوقات بمناسبتی ذکر حضرت قائم مقام را میفرمودند و در شمائل مبارک آثار بشاشت ظاهر میشد و این دلیل جلیل بر لطف و عنایت آن کوکب منیر بود. حال الحمدلله نتایج آن عنایت روزبروز در ظهور و بروز است. از آن سلاله نفوسی در ظلّ شجره مبارکه وارد و از عین تسنیم در جنت نعیم حیاتی تازه یافته خلقی جدید میشوند. از فضل عمیم امید چنین است که جمیع آن سلاله و دودمان از پیمانۀ پیمان سرمست گشته بآهنگ بدیع در این فصل ربیع به ستایش و نیایش جمال قدیم پردازند.

أما حضور در این ایام امری است محذور. انشاءالله در وقتش اجازت داده میشود. و علیک التّحیّة و الثّناء.^(۶)

و نیز حضرت عبدالبهاء در اثری دیگر چنین میفرمایند:

"ای بنده بهاءالله نامه شما رسید و مکتوب قائم مقامی از بدایت تا نهایت به دقت مطالعه گردید. ... جناب قائم مقامی باید تأسی به جدّ بزرگوار نماید. در وقتی که جمیع اعداء در ایران هجوم بر ایشان داشتند و شاه نیز باطناً بدخواه و پرغضب، آن مرحوم ابداً دلتنگ نشده بود. مرحوم میرزا روزی به ایشان گفتند که دشمنان شما بی نهایت پاپیند، باید فکری نمود. فرمودند: میدانم در صدد قتل منند و عاقبت یقین که چنین است، قتل من محقق است و من میدانی که مقتدر بر آنم از شاه انتقام کشم، ولی من بی وفا نیستم. تا نفس اخیر به وفا قیام نمایم. این بی وفائی را از برای آنان گذاشتم. ملاحظه کنید که چقدر سلیم و حلیم بود.

امیدواریم که جناب قائم مقامی نیز در این سبیل سلوک فرمایند..."^(۷)

و نیز حضرت عبدالبهاء در مکتوبی که خطاب به جناب امین (حاجی میرزا ابوالحسن امین) مرقوم فرموده‌اند چنین میفرمایند:

"ای امین جمال مبارک نامه ۱۵ شهر ذی قعدة [۱۳۳۷.ه.ق. / ۱۲ آگست ۱۹۱۹م] رسید. مختصر جواب مرقوم می‌گردد ... حضرت میرزا آقا خان قائم مقام جوهر جدّ بزرگوار است و گوهر درخشنده در آغوش صدف آن کامکار. در جمیع موارد غیور است و خادم حقیقی حضرت مقصود ...".

و نیز حضرت عبدالبهاء در مکتوبی که به اعزاز آقا میرزا آقا، ولد آقا میرزا بهلول عراقی [اراقی]، نواده قائم مقام، مرقوم فرموده‌اند چنین می‌فرمایند:

"ای سلیل آن شخص جلیل و حفید آن بزرگوار فرید ... جمال مبارک روحی لأحبائیه الفداء نهایت عنایت را در حقّ جدّ بزرگوار داشته و در الواح مقدّسه تمجید از او فرموده، همواره به لسان مبارک منعوت و موصوف بود که آن شخص شهیر در قرن ثالث عشر هجری امیر اقلیم تدبیر بود و دبیر بی مثل و نظیر. حتی در وقت ذکر او بشاشت از وجه مبارک ظاهر، که این دلالت بر نهایت عنایت می‌نمود. شکر کن که سراج او را روشن نمودی و سلاله او را شمع انجمن کردی، در جنّت ابهی لانه نمودی...".^(۸)

در محامد و مناقب قائم مقام در بیانات شفاهی حضرت عبدالبهاء نیز مطالب عدیده ملاحظه می‌گردد. از جمله جناب میرزا محمود زرقانی در بدایع الآثار خود چنین آورده است که حضرت عبدالبهاء "... چون ذکر ایران به میان آمد بسیار عنایت در باره حضرت قائم مقام مرحوم فرمودند. از جمله بیان مبارک این بود که اگر قائم مقام بود ایران را احیاء می‌نمود." (ج ۲، ص ۲۹۹)

و نیز در موضع دیگری از بدایع الآثار چنین مرقوم فرموده است:

"... آن شب [حضرت عبدالبهاء] ذکر کفایت و درایت قائم مقام فراهانی و خطای محمدشاه در قتل ایشان و بیانات مفصّله در تاریخ ایران می‌فرمودند، و از جمله کلمات مبارکه این بود که «اگر قائم مقام را نکشته بودند ایران ویران نمی‌شد، و اگر نصائح الهیه را شنیده بودند عزّت قدیمه بر باد نمی‌رفت.» بعد فرمودند «ما

که در امور سیاسی ایران ابداً مداخله نداریم، اما اگر این امر در میان هر یک از ملل و ممالک غرب ظاهر شده بود آن ملت بر عالمیان افتخار می نمودند.»
 انتهی". (ج ۲، ص ۱۰۲)

حضرت عبدالبهاء در بیانات شفاهی خود که به تاریخ ۲۲ ژانویه ۱۹۱۶م مورخ می باشد در باره قائم مقام چنین میفرمایند:

"... میرزا ابوالقاسم قائم مقام اول شخص ایران بود، بسیار باکفایت. همین بس است که میان هفتاد پسر که فتح علی شاه داشت قائم مقام کاری کرد که ولایت عهد را از همه پسرها منع کرد و به محمدشاه که نبیره فتح علی شاه بود داد ... محمدشاه او را کشت و بسیار کار بدی کرد. اگر نکشته بود الان ایران بهتر از این ممالک بود..." (رحیق مختوم، ج ۲، ص ۶۳۶).

اقوال قائم مقام در آثار بهائی

غیر از صفات و کمالات قائم مقام که در آثار مبارکه بهائی مذکور شده و شمه‌ای از آنها نقل شد بعضی از اقوال او نیز در آثار بهائی به نحو مستقیم و غیرمستقیم مورد نقل و استشهاد قرار گرفته است. در سطور ذیل ابتدا به نقل عین عبارات قائم مقام می پردازد و سپس آثار مبارکه‌ای را که حاوی نقل و یا اشاراتی به آن عبارات است مندرج می سازد:

اول - قائم مقام در نامه‌ای که «در مقام ضرب به اهالی تبریز به قائم مقام بزرگ از قول ولیعهد مرحوم نوشته است» از جمله چنین می نویسد:

"... اگر صحبت ارباب کمال را طالب باشند مثل جناب حاجی فاضلی و حاجی عبدالرزاق بیک کاملی در آن شهر است، پرکار و کم خوراک و موافق عقل و معاش و امساک. العبادبالله گوده ملا که لوده خداست و هر قدر هل امتلأت بگوئید هل من مزید میگویند مثل یابوهای پرخور کم دو، آفت کاه و غارت جو ..." (منشآت قائم مقام، صص ۷۴-۷۵)

«گوده» بنا بر ضبط لغت‌نامه مندرج در کتاب فوق (ص ۴۱۰) به معنی "ظرف، در ترکی به معنی بدن و تن است".

عبارت «هل امتلأت» در آیه ۳۰ در سوره «ق» در قرآن مجید است که می‌فرماید: "يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ". ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای آن که: "روزی که جهنم را گویم آیا امروز مملو از وجود کافران شدی و او گوید آیا دوزخیان بیش از این هم هستند".

«لوده» بنا بر ضبط لغت‌نامه دهخدا به معنی مزاج، خوش طبع، و شوخ است. در بیاناتی که از قائم مقام نقل شد در منشآت قائم مقام (طهران: ارسطو)، صص ۱۱۰ - ۱۱۱ عبارت «طالب باشند» به صورت «طالب باشید»، و «عبدالرزاق بیک کاملی» به صورت «عبدالرزاق بیک ادیب کاملی»، و «گوده ملا» به صورت «گوده ملا» آمده است. در منشآت قائم مقام طبع ارسطو در باره «جناب حاجی فاضلی» در پاورقی صفحه ۱۱۰ این توضیح آمده است: "حاجی اشاره به حاجی ملا رضای همدانی است".

چنان که ملاحظه می‌شود در متن منقول از قائم مقام عبارت «العباد باللّه» آمده که محتملاً غلط مطبعی است و باید «العیاذ باللّه» بوده باشد. حضرت عبدالبهاء در نقل و استشهاد به عبارت قائم مقام در مکتوبی که به جناب آقاعلی نجف‌آبادی مرقوم فرموده‌اند چنین می‌فرمایند:

"طهران

جناب آقاعلی نجف‌آبادی علیه بهاء‌الله الأبهی

هو‌الله

ای ثابت بر پیمان مرقوم نموده بودی که حکومت بجهت احقاق حق امر بمرافعه فرموده تا بسبب محاکمه ظالم از مظلوم واضح و مشهود شود. این در صورتی است که حکومت مطلع بر حقیقت نباشد و حال آنکه مثل روز روشن و بر ارکان دولت واضح و مبرهن است که یاران الهی مظلومند و سائرین ظالم و ستمکار.

ابداً شبهه‌ای ندارند تکلیف مرافعه بجهت مدافعه است تا این قضیه فراموش شود، زیرا حکومت مجبور بر اغماض از متعدیان است و از سبّ ضاریه و وحوش درنده ملاحظه دارد و همچو گمان کند که از این یابوهای پرخور کم‌دو، به قول قائم مقام فتنه‌گاه آفت جو، ضرری حاصل گردد و اوایلا بلند شود. هیهات، هیهات، سبحان‌الله به کرات و مرات تجریه شده که این نفوس جز طیلسانی مانند قبه فرعون و تسیحی مثل حبال سحره قوم پرلوم ندارند، و بمثابه مرض کابوس بر این ملت بیچاره مایوس افتاده و بارگران منحوس گشته، و تا نفوذ این نفوس باقی باید از هر فضائلی چشم پوشید...".^(۹)

و نیز حضرت عبدالبهاء در مکتوبی که به اعزاز آقا میرزا آقای قائم مقامی عزّ صدور یافته چنین می‌فرمایند:

"هو الله"

ای ثابت بر پیمان، نامه‌ای که به جناب آقا سید اسدالله مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید. مضمون مشحون بمعانی در نهایت ملاحظه بود. سبب ابتسام گردید. علی قول من ادرك لقاء ربّه حضرت قائم مقام بزرگوار گوده ملا که لوده خداست چون یابوهای قره‌باغ پرخور، کم‌دو، فتنه‌گاه، آفت جو. حال خدا پدر اینان را بیامرزد که آفت شیرینی شدند. اگر باین قناعت نمایند مستحقّ رعایتند. فقط این کار مشکل که مظهر و یوم نقول لجهتم هل امتلات فتقول هل من مزید هستند. پس شما باید آنان را گاهی به شیرینی و پلو رهن و گرو بگذارید تا ساکت و صامت مانند. باری، امیدوارم که در جمیع امور مؤید و موفق باشید و نصرت ملکوت ابهی دمیدم برسد...".^(۱۰)

و نیز حضرت عبدالبهاء در مکتوب خود خطاب به میرزا محمدباقر خان شیرازی که به تاریخ ۱۱ محرم سنه ۱۳۳۸ [ه.ق. / ۷ اکتبر ۱۹۱۹م] مورخ می باشد چنین میفرماید:

"ای مونس سفر من ... قائم مقام بزرگ میگوید گوده ملا که لوده خداست چون یابوهای دو درغه، پرخور، کم دو، آفت کاه، فتنه جو، قائم مقام چنین میگوید، دخلی بمن ندارد، شما باید این نکته را ملحوظ داشته باشید ...".^(۱۱)

دوم - قائم مقام در نامه ای که خطاب «به میرزا بزرگ نوری وزیر امام وردی میرزا نوشته است» از جمله چنین می نویسد:

"عرضه داشت تالان زده قدیم. آه ز افشار، آه از این قوم، آه از آن دم، اینها همه سهل است آه از رقم ترجمان و فرمان تالان و محصل قاجار و دادن ناچار. امان از چاقو، امان از مقرض. دو سر خواستند، چار سر دادیم، یکی فرمودند، دوتا فرستادیم ...".^(۱۲)

کلام قائم مقام، یعنی «محصل قاجار و دادن ناچار» به انحاء گوناگون در آثار حضرت عبدالبهاء مورد نقل و استشهاد و تلمیح و تصریح قرار گرفته است. آن حضرت از جمله در لوح حاجی آقا محمد علاقه بند چنین میفرماید:

"یا من انجذب بنفحات الله ...

باری، این روزها محصل ترک یعنی جناب ابن ابهر نیز وارد شدند. در این چند روز چند مرتبه مطالبه نمودند. این محصل را حقیقه مقاومت مشکل است. قائم مقام بزرگ شکایت از «محصل قاجار و دادن ناچار» نمود، ولی خبر از محصل ترکان و مطالب قوی البرهان نداشت. علی العجاله باین مکتوب مهلت قدری دادند تا بعد چه شود. این بیان کلّ بجهت ابتهاج و مزاح بود ...".^(۱۳)

و نیز حضرت عبدالبهاء در اثری دیگر چنین میفرماید:

"مشهد

بواسطه جناب میرزا احمد

جناب آقا سید آقای حکیم علیه بهاء الله الأبهی

ای ثابت بر پیمان، نامه شما رسید. مناجات طلب مغفرت از برای پدر بزرگوار گردید. طمع نامه تازه فرمودید. هرچند نکته عجیبی است با وجود این امثال فرمایش شما میشود، چاره چه چیز است، بیشتر میگفتند محصل قاجار و دادن ناچار، ما میگوئیم حاکم مجبر و آمر قاهر، لهذا بتحریر نامه پرداختم تا سبب سرور و فرح آن قلب طاهر گردد. شب و روز لابه و زاری و انابه و بیقراری مناجات شام و صبحگاهی این عبد است تا حضرت رحمان یاران خراسان را شادمان دارد و کامران فرماید و از فضل و عطا و سرور بی منتهی جام سرشار فرماید. هذا غایة رجائی و منتهی آمالی و فرحی و سروری و فتوحی و حبوری. جناب کربلائی حسن را از قبل من تحیت ابدع ابهی بنهایت اشتیاق ابلاغ دارید." (۱۴)

و نیز حضرت عبدالبهاء در مکتوبی دیگر چنین مرقوم فرموده اند:

بواسطه جناب امین علیه بهاء الله الأبهی

همدان

جناب حکیم هرون علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای شخص لطیف جلیل، دو روز پیش نامه ای بشما نگاشته شد ولی جناب امین مکتوبش الآن رسید رجای تحریر جدید فرموده است. چه باید کرد، مثلی است مشهور محصل قاجار، دادن ناچار. این مزاح است چون خواهشهای جناب امین جمیعاً منبعت از خلوص در امر نور مبین است. لهذا من نیز ولو مختصر هم باشد باید بپذیرم. و علیک البهاء الأبهی.

عبدالبهاء عباس - حیف - ۱۳ ربیع الثانی ۱۳۳۸ [ه.ق. / ۸ دسامبر ۱۹۱۹ م] (۱۵)

و نیز حضرت عبدالبهاء در اثری دیگر چنین میفرمایند:

کاشان

ابوی جناب آقا مهدی جناب آقا غلامعلی علیه بهاءالله ای ثابت بر پیمان، مدتی است نامه‌نگار نگریدیم. مبادا دلفکار گردی، زیرا فراموش نشدی. همیشه در آغوشی، ولی طوفان چنان جوش و خروشی کرد که ما را از تحریر و تقریر بازداشت. الآن سلیل نبیل شما جناب آقا مهدی حاضر و بر این مدعا شاهد صادق. البته گواهی و آگاهی دارد و الآن بتبسم میفرماید و شکرخنده مینماید و در دل میگوید که پدر هرچند پیر است ولی پرهیز است و مقتدر بر رکوب و نزول در بحر و بر. گاهی آهنگ کاشان نماید و گهی سر به جوشقان زند، دمی به قمصر رود و با گرز و شمشیر برهان در مصاف ذکر و بیان صفر شود، و گهی به طهران آید و زمانی قم بیاراید. باری، مانند نجوم در بروج دوران کند. لهذا مداد لازم دارد تا بر عدد بیفزاید. اینها همه هیچ. والده آقا مهدی ساده‌دلست و آزاده و بجهت هر خدمتی آماده. لذا سزاوار تحیت است و لایق الطاف و رأفت.

ای آقاغلامعلی، من با این تحصیل‌دار مانند نوروزعلی چه کنم. دینی ندارم، اما مدیونم. باجی بر من نیست، اما خراج باید بدهم. مثل مشهور است میگویند محصل قاجار و دادن ناچار. باری، هر قسمی بود جمیع کارها را کنار گذاشتم و بکار تو پرداختم. اینها سهل است. جناب آقا مهدی در نهایت ملاحظت میفرمایند که دیگران نیز هستند و تازه هدایت یافته‌اند. پدر شفاعت آنان را نماید و از برای ایشان خطاب مخصوص طلبد و اگر نگویم عتاب کند و مرا کباب کند. پس شما استدعای او را مستجاب نمائید و مرا از خطاب و عتاب برهانید. من نیز ناچار نامه‌نگار گشتم و الطاف پروردگار طلبم. امیدوارم که خوش باشی و خورسند و مسرور باشی و هوشمند. در اطراف سبب روح و ریحان یاران شوی و تنبه و تذکر دیگران. والده آقا مهدی را بنوازی و همواره مسرور سازی تا در فراق پسر مکدر نباشد و شکرانه بدرگاه حضرت یگانه بنماید که نور عین او در آستان حضرت

کوکب مشرقین خادم دائم است. جمیع دوستان و اماء رحمان را تحیت فراوان از این خادم عموم مهربان ابلاغ نما. (۱۶)

و در اثری دیگر چنین مذکور است:

هو الأبهی

یا من ینادی بالمیثاق، جناب حاجی چون طلبکار سرهنگ ترک و سرباز آذربایجان حاضر و این عبد چون مدیون پاک باز مقروض مفلس، و متحیر و متفکرم که چگونه این دین تومانی یکهزار منفعت را در هر ماهی ادا نمایم، زیرا حاجی مکاتیب مطلوبه را در هر ماهی منفعتی منضم فرمایند. چندی بود نظر بمشاغل عظیمه این مهلت داده بودند و بسیار معقولی میفرمودند. حال الیوم مثل داین و طلبکار که خوف افلاس مدیون او را بیقرار و مضطرب نماید بغتة حاضر و دفعه پنجم سند را تحصیل خواهند و تا نگیرند برنخیزند. فرق میان حاجی و سرباز آذربایجان این است که سرباز طلبکار در خانه بگیرد و در کمین نشیند، ولی جناب حاجی در وثاق داخل شوند و طلبکاری فرمایند. باری، از جمله سندها که مرقوم فرموده اند سندی است که باسم شماس است. باری، ناچار از ادای این دین مستوعب شدیم، علی الخصوص که بر این دین مستوعب بی منفعت مرکب نیز محقق است. جناب حاجی سؤال میفرمایند که تکلیف شما چیست. تکلیف این است که در جمیع احوال خود را فدای امرالله نموده در اطراف بنشر نفعات الله و تثبیت قلوب علی میثاق الله مشغول گردند. این است ثمره وجود و مقام آقا میرزا محمود. بلا میرزا مشکل است نوشتن. تکفیر مینمایند. ذرهم فی اوهام الالحداد و الغفلة یهیمون و قل بسم الله مجریها و مرسیها و انشر الشراع و اجر السفینه علی بحر العبودیة للبهاء، فانها المقام المحمود و الظل الممدود و الرد المرفود و الورد المورود. ع (مکاتیب، شماره ۸۸، صص ۲۴۱-۲۴۲)

و نیز حضرت عبدالبهاء در مکتوبی دیگر چنین مرقوم فرموده اند:

هو الله

جناب آقا محمدهاشم علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

جناب آقا محمدهاشم، آقا مهدی الآن چون طلبکار بی‌امان و یا محصل دیوان حاضر و واقف و استدعای تحریر این ورقه مینماید. هر چند مرا مشغولیت بی‌پایان است، ولی الأمان الأمان از محصل کاشان نه آذربایجان، چه که آنان یک دو کلمه ترکی شدید گویند و مهلت دهند، ولی این محصل نرم نرمک طلب نماید. ولكن طلب مستمر و فرصت منقطع. گاهی بزبان راند، گهی بنگاه طلب نماید، گهی روبرو، گهی بگوشه ابرو، گهی بتوجه دل، گهی بحنین روح، گهی بغمزه، گهی بعشوه، گهی بناز، گهی بنیاز، گهی براز. باری هر قسم بود ما را بکار واداشت تا این عبد این نامه نگاشت. پس ملاحظه کن که در نزد آقا مهدی چقدر عزیزی و یادت در مذاق این عبد چقدر لذیذ که با وجود عذرهای چند بتحریر این رقعۀ چون قند پرداختم. پس تو نیز باید همت را در خدمت دوستان بگماری و شب و روز کمر بر خدمتشان بندی. بندگان جمال مبارک روحی لعباده الفداء را خادم کمترین گردی تا فخر جمیع ملوک و سلاطین شوی. ع ع (مکاتیب، شماره ۲۱، صص ۱۷-۱۸)

و نیز در مکتوبی دیگر چنین میفرمایند:

نیریز

همشیره ضلع جناب آقا سید مهدی امة الله بیگم و بنت عطائیه علیهما بهاء الله الأبهی

الله ابهی

ای امة الله، شام است و هوا تاریک و این عبد با خامۀ باریک بنام تو بنگارش این نامه پرداخته. چه چاره، جناب آقا سید مهدی التماس مینماید و قوتش از سطوت محصلهای ترک بیشتر. چه توان نمود. ع ع^(۱۷)

سوم - قائم مقام در نامه‌ای که "به میرزا بزرگ نوری نوشته است" از جمله چنین می‌نویسد:

"حبذا بخت مساعد که پس از چندین گاه پروانه التفات مخدوم مشفق مهربان مشعر بر گله‌های دوستانه و نصایح مشفقانه رسید و مزید اعتماد ببقای عهد مودت گردید.

کلک مشکین تو هر دم که زما یاد کند
ببرد اجر دوصد بنده که آزاد کند
گله فرموده بودید که چرا رقیمجات مشفقانه را بعراض صادقانه جواب نکرده‌ام،
مگر خود هنوز ندانسته‌اید که فرمایشات سرکار همه عین صواب است و مسئله
بی‌جواب. اگر شما به بنده مخلص رقیمه‌ای ننویسید و رشحات کلک گهربار را از
مخلصان امیدوار دریغ بفرمائید جای رنجش و گله هست برخلاف من، که هرچه
زحمت ندهم خوبتر است. خو برویان را شاهی سزاوار است و زشت رویان را
مستوری...". (۱۸)

حضرت بهاءالله با توجه به عبارت قائم مقام در متن فوق که می‌گوید "فرمایشات سرکار همه عین صواب است و مسئله بی‌جواب" در یکی از الواح مبارکه چنین می‌فرمایند:

"هو الله تعالی - اگرچه به قول قائل قبل رسائل این عبد در آن حضرت مسائل بی‌جواب و کلمات ناصواب بوده، چنانچه تا حال الواح عدیده ارسال شده و جواب هیچ یک ملاحظه نشد، البته در امور مصلحت منظور رفته، ولکن انا کنا راضیاً بما قضی الله علینا و نکون متوکلاً علیه و انه خیر معین و احسن وکیل. مع ذلک این مسجون متصدع شده به این کلمه متذکر است که لازال از آن جناب به خبری قانع بوده‌ایم و حال رسول آن ممنوع و نعمت آن مقطوع گشته. ان شاء الله در جمیع احوال در کمال فرح و انبساط و بهجت و نشاط باقی باشند و از ضرر امکان و اهل آن در کنف حفظ رحمن محفوظ. صاحبه والده و اهل بیت را به ذکر متذکریم". (۱۹)

و نیز در لوح جناب مصطفی افندی چنین مسطور است:

"الحمد لله الذی انزل من سماء المعانی فواکه البیان ... چندی است که این اطراف هم بعضی حرفها کاذبین و مفترین به میان آورده‌اند، چه که اهل این اطراف به این طریقه علیه آگاه نه، هر جاهلی آنچه گفته پذیرفته و می‌پذیرند و اعدای این امر هم بسیار و آنچه اعجاب در این باب بگویند صواب می‌دانند و مسئله بی‌جواب می‌شمرند، مع آن که کلّ می‌دانند که اکثر اعجاب به کمال تعدی و اعتساف و مکر و حيله بوده و هستند، مگر قلیلی ...".^(۲۰)

و نیز حضرت بهاء‌الله در لوحی که در رجب سنه ۱۲۹۷ [ه.ق. / جون ۱۸۸۰م] خطاب به جناب طیب عزّ نزول یافته چنین می‌فرمایند:

"حمد مقدّس از السن کائنات بساط اقدس حضرت مقصودی را لایق و سزاست که کلمه اولی را منبع آب حیوان از برای اهل امکان قرار فرمود ... حضرت غصن‌الاعظم روحی و ذاتی و کینونتی لثراب قدومه الشریف فدا چندی است به بیروت تشریف برده‌اند، لذا مکتوب مرسله مانده تا تشریف بیاورند، و آنچه آن حضرت در جواب فرموده بودید عین صواب بود و مسئله بی‌جواب ...".^(۲۱)

و نیز در لوح حضرت بهاء‌الله خطاب به جناب میرزا مقصود که به تاریخ محرّم سنه ۱۳۰۳ [ه.ق. / اکتبر ۱۸۸۵م] مورّخ می‌باشد چنین مذکور است:

"حمد و ثنا مالک اسماء را لایق و سزاست که از بحر حقیقت لؤلؤ معانی بخشید ... عالم را گفته‌اند به کاف و نون خلق شده و در عرف حقیقت این کاف کاف ذکر دوستان است و نون نون نعمت محبت بی‌پایان. آنچه مرقوم داشتید عین صواب و مسئله بی‌جواب بود ...".^(۲۲)

و در لوح جناب ابن‌اصدق چنین مسطور است:

"... این که در باره تبلیغ و توجه بعضی به بعضی از اطراف مرقوم داشتید این فقره عین صواب است و مسئله بی‌جواب، چه که چندی قبل مکرر از لسان عظمت این

فقره استماع شد و این عبد هم حسب الامر به بعضی از دوستان نوشته که نفوس مستقیمه راسخه باید به بعضی از جهات توجه نمایند...". (بیک راستان، ص ۱۲۲) چهارم - قائم مقام در نامه‌ای که "معلوم نیست بکه نوشته شده" از جمله می‌نویسد:

"... پرسشی از حال کرده بودی. از جان مبتلای فراق که جسمش اینجا و جان در عراق است چه می‌پرسی. تا نه تصور کنی که بی تو صبورم، بخدا که بی آن جان عزیز شهر تبریز برای من تبخیز است، بلکه از ملک آذربایجان آذرها بجان دارم و از جان و عمر، بی آن جان و عمر بیزارم.

گفت معشوقی بعاشق کای فتی تو بغربت دیده‌ای بس شهرها
 پس کدامین شهر از آنها خوشتر است گفت آن شهری که در وی دلبر است
 بلی، فرقت یاران و تفریق میان جسم و جان بازچه نیست. لیس ما بنا لعیب. ایام
 هجر است و لیالی بی فجر. درد دوری هست، تاب صبوری نیست. رنج حرمان
 موجود است، راه درمان مسدود.

یا رب تو بفضل خویشتن باری زین ورطه هولناک برهانم.

همین بهتر که چاره این بلا از حضرت جلّ علا خواهم تا بفضل خدائی رسم
 جدائی از میان برافتد و بخت بیدار بار دیگر روزی شود. والسلام" (منشآت،
 صص ۸ - ۹).

عبارت "تبریز برای من تبخیز است، بلکه از ملک آذربایجان آذرها بجان دارم"،
 که در متن فوق مذکور شده به صورت شعر نیز در غزلیات قائم مقام آمده است.
 در این باره در مآخذ اشعار، ج ۵، صص ۸۰ - ۸۱ چنین مذکور است:

"در یادداشت‌های خطی خود جناب محمدعلی فیضی چنین مرقوم فرموده‌اند که
 حضرت عبدالبهاء در روز شهادت حضرت اعلیٰ غالباً این بیت را که از اشعار
 جناب میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی است تلاوت می‌فرمودند:

مرا تبریز تبخیز است و لب از غصه خونریز است، چه آذرها بجان از ملک
آذربایجان دارم."

بیت فوق در غزلی است که قائم مقام فراهانی در شکایت از عمال تبریز سروده و
در دیوان اشعار او به صورت ذیل مندرج گردیده است:

دلی دیوانه دارم و ندر آن دردی نمان دارم

که گر پنهان کنم یا آشکارا بیم جان دارم

مرا تبریز تبخیز است و لب از شکوه لبریز است

چه آذرها بجان از ملک آذربایجان دارم

چرا از ضابطان ارونق صد طعن و دق بینم

که قدری آب و ملک آنجا برای آب و نان دارم

ز بیمهران مهران رود دل خون گشت و جان فرسود

که جزئی مزرعی در کوهسار لیقوان دارم

چنان منت کشم از عامل سهلان و اسفهلان

که گوئی کشور کاشان و ملک اصفهان دارم

ز خوان نعمت شه نعمت آبادی طلب کردم

که صد آیه غضب در شان جان از شانجان دارم

ز سربازان آتش باز خصم انداز تبریزی

هزاران عرضچی در هر گذر از هر کران دارم

همه جزارها در چنگ و آتشبارها در جنگ

که پیش حمله شان پولاد را چون پرنیان دارم

رسد گر حکم والا کز زمین زی چرخ شو بالا

خدا داند که تشویش از بروج آسمان دارم

بجنگ من کند آهنگ آن سرهنگ بیفرهنگ

که هم عارست و هم ننگ آنکه نامش بر زبان دارم

(دیوان قائم مقام، ص ۱۴۸)

در شرح اسامی دهات و آبادی‌هائی که در غزل قائم مقام از آنها یاد شده در پاورقی دیوان او چنین مسطور است:

"ارونق و مهران رود دو بلوکند از بلوکات تبریز. ليقوان و سهلان و اسفهلان و نعمت‌آباد و شانجان دهات مرحوم قائم مقام است که پس از شهادت او دولت غضب کرده." (مآخذ اشعار، صص ۸۰ - ۸۱)

یادداشت‌ها

۱- منشآت قائم مقام از جمله به اهتمام جهانگیر قائم مقامی در طهران بوسیله مؤسسه انتشاراتی «ابن سینا» در سنه ۱۳۳۷ ه.ش. انتشار یافته است. دیوان اشعار قائم مقام نیز به صورت ضمیمه سال دهم مجله ارمغان در طهران به طبع رسیده و در سال ۱۳۸۰ ه.ش. به طور کامل بوسیله انتشارات اوستا فراهانی در طهران انتشار یافته است. مقدمه مفصل این کتاب در شرح احوال و آثار و افکار قائم مقام است.

۲- کلمات فردوسی در مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، صص ۳۰ - ۴۵ به طبع رسیده و بیان منقول از این لوح در صفحه ۳۵ این مجموعه مندرج است. جناب جهانگیر قائم مقامی در کتاب نامه‌های پراکنده قائم مقام فراهانی، ص ۳۷۶، در باره «بزرگ نوری (میرزا)» چنین نوشته‌اند:

"بزرگ نوری (میرزا)

نام اصلی او میرزا عباس و از اهالی قریه تاکر نور بوده. او پدر آقا میرزا حسینعلی معروف به بهاء‌الله مؤسس مذهب و طریقت بهائی است. مؤلف اشرف‌التواریخ در باره او می‌نویسد "صاحب جمیع اقلام بوده است."

میرزا بزرگ مدتی وزارت اماموردی میرزا، سرکشیکچی باشی فتحعلی‌شاه و حکمران قزوین، را داشت، و احتمالاً گاهی نیز وزارت برخی دیگر از شاهزادگان را داشته

است، و به هر صورت میان او و قائم مقام مناسبات دوستانه‌ای وجود داشته و این نکته از چند نامه قائم مقام که خطاب به میرزا بزرگ است، مستفاد می‌شود. و ظاهراً به همین سبب هم بوده است که آقا میرزا حسینعلی بهاءالله، قائم مقام را در کتاب تجلیات [مقصود کلمات فردوسیه است]، "سید مدینه تدبیر و انشاء" خوانده است."

۳- ابوالقاسم قائم مقام را فرزندی بنام میرزا محمد بوده که پدر میرزا بهلول قائم مقامی است و از او میرزا آقاخان قائم مقامی، یعنی مخاطب لوح مبارک، به منصفه وجود رسیده است. میرزا آقاخان پدر جناب منوهر خان قائم مقامی است که عضویت محفل روحانی ملی بهائیان ایران را به عهده داشتند و در تاریخ ۲۱ آگست ۱۹۸۰ میلادی همراه با سایر اعضای آن محفل ربوده شدند و از سرنوشت آنان خبری به دست نیامده است.

شرح احوال و خدمات جناب میرزا آقای قائم مقامی (میرزا آقا خان) در مجله آهنگ بدیع، سال ۲۸، شماره ۹ و ۱۰، آذر و دی ۱۳۵۲ ه.ش.، صص ۱۸ - ۳۹، به قلم جناب حسن نوش آبادی به رشته تحریر درآمده است. نسخه اصل خطی لوح مصدر به عبارت "ای سلیل سید مدینه تدبیر و انشاء..." که در متن مقاله نقل شده در صفحه ۲۳ مجله آهنگ بدیع، مذکور در فوق، عیناً گراور شده است. بعضی دیگر از الواح صادره به اعزاز میرزا آقای قائم مقامی در مآخذ اشعار در آثار بهائی، ج ۲، ص ۴۳، و مآخذ اشعار در آثار بهائی، ج ۳، صص ۱۹۷ و ۱۹۸ نیز به طبع رسیده و گراور نسخ خطی آنها در صفحات ۲۷ و ۳۱ مجله آهنگ بدیع مذکور در فوق انتشار یافته است. و نیز نگاه کنید به لوح دیگر ایشان در مکاتیب عبدالبهاء، ج ۸، ص ۶۴.

حضرت عبدالبهاء در باره میرزا آقاخان قائم مقامی در لوح آقا سید محمدرضا ابن جناب سینا چنین میفرمایند:

"ای شمع حضرت سینا، نامه شما رسید ... حضرت آقا میرزا آفاخان، آن یار مهربان، الحمدلله به خدمت قائم و در جمیع موارد موفق و منظور است. جمال قدم روحی لاجبائه الفداء نظر عنایت مخصوصی به حضرت قائم مقام مرحوم داشتند. حال الحمدلله آثار آن عنایت و الطاف ظاهر و باهر گردید که در خاندان آن بزرگوار چنین نفس مبارکی مبعوث شده ...".

متن لوح فوق در مجموعه آثار مبارکه، شماره ۸۴، صص ۳۹۹ - ۴۰۱ به طبع رسیده است.

۴- مقصود از «جناب دبیر مؤید» میرزا محسن خان نعیمی است. لوح منقول، در مجموعه مکاتیب حضرت عبدالبهاء، شماره ۸۵، ص ۳۲۰، نیز به طبع رسیده است.

۵- مقصود از «ادریس»، ادریس مذکور در قرآن است که به داشتن حیات جاوید و اختراع قلم و آگاهی از علوم و حکم الهیه اشتهار دارد. در وصف او در آیات ۵۶ - ۵۷ سوره مریم در قرآن چنین نازل شده است: "وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا". برای ملاحظه شرح مطالب در باره ادریس به دانشنامه قرآن، ج ۱، ص ۱۸۲، مراجعه فرمائید.

قضیه «فرستادن عکس مرحوم قائم مقام» ظاهراً راجع به درخواست حضرت عبدالبهاء است که در مکتوب مورخ ۹ شوال ۱۳۳۹ [ه.ق. / ۱۶ جون ۱۹۲۱م] خود خطاب به «جناب آقا میرزا آقای قائم مقامی» چنین مرقوم فرموده بوده‌اند:

"ای ثابت بر پیمان، نامه شما که به تاریخ ۱۹ رجب ۱۳۳۹ [ه.ق. / ۲۹ مارچ ۱۹۲۱م] بود رسید ... اگر چنانچه نقشه هیکل نورانی جد جلیل قائم مقام قدیم کار قلم، و اگر ممکن نه عکس ممتاز به دست آید بفرستید تا در آستان مقدس آویخته گردد. هرچند یک فوتوغراف در اینجا موجود است، ولی از مرور زمان رنگش کم شده. اگر چنانچه ملون باشد و رنگش ثابت و اثر قلم البته بهتر است ...".

متن لوح فوق در کتاب شرح شهادت جناب میرزا یعقوب متحده، صص ۶۱ - ۶۳ به طبع رسیده است. شواهد فوق دال بر آن است که مخاطب لوح مصدر به

عبارت «نامه مشکین...» که در متن مقاله نقل گردیده نیز آقا میرزا آقای قائم مقامی است.

۶- هویت «جناب میرزا حبیب‌الله» و کیفیت انتساب ایشان به سلاله قائم مقام کاملاً بر حقیر معلوم نشده است، اما محتملاً مقصود حبیب‌الله خان احتشام نظام، عموزاده میرزا آقاخان قائم مقامی است.

۷- این مکتوب که به اعزاز «جناب آقا سید اسدالله» در پورت سعید عزّ صدور یافته در صفحات ۲۲۴ - ۲۲۵ مجموعه مکاتیب حضرت عبدالبهاء نیز مندرج است. مقصود از «مرحوم میرزا» میرزا بزرگ نوری والد جمال قدم است.

۸- فقره‌ای از این لوح در خوشه‌هائی از خرمن ادب و هنر (لندگ: انجمن ادب و هنر، ۱۹۹۰م)، ج ۱، ص ۷۷ به طبع رسیده است.

۹- «طیلسان» بنابر ضبط لغت‌نامه دهخدا نوعی رداء است که عربان و خطیبان و قاضیان می‌پوشند. «قبه فرعون» به معنی دربار و بارگاه پرتجمل فرعون است.

۱۰- تمام این لوح در کتاب منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۶، ص ۳۶۶ به طبع رسیده است.

۱۱- لوح صادره به اعزاز جناب میرزا محمدباقر خان شیرازی در مجموعه آثار مبارکه، شماره ۸۴، صص ۳۷۱ - ۳۷۶ به طبع رسیده است. کلمه «دودرغه»، که در منشآت قائم مقام (ص ۷۴) به صورت «دودورغه» آمده است، بنابر ضبط لغت‌نامه دهخدا به معنی اسب دورگه و یا اکدش است که از دو نژاد بوجود آمده است.

۱۲- منشآت قائم مقام، صص ۱۱۷ - ۱۱۸، مخاطب این مکتوب پدر حضرت بهاء‌الله هستند.

۱۳- شرح احوال جناب ابن‌ابهر در کتاب مؤسسه ایادی امرالله، صص ۴۰۲ - ۴۴۹ به تفصیل مندرج است.

۱۴- عبارات صدر لوح مبارک یادآور بیت مولوی در دفتر ششم مثنوی (بیت شماره ۵۷۷) است که می‌فرماید:

"جز که تسلیم و رضا کو چاره‌ای در کف شیر نر خون خواره‌ای"

۱۵- مقصود از «جناب امین»، جناب حاجی میرزا ابوالحسن امین اردکانی است.

۱۶- «تحصیل‌دار» در اصطلاح دوره قاجاریه به مأمور وصول مطالبات اطلاق می‌شود. اصطلاح نجومی مشرقین به معنی مشرق و مغرب و یا مشرق تابستانی و مشرق زمستانی است. نگاه کنید به آیه ۳۸ سوره زخرف-۴۳؛ و آیه ۱۷ سوره رحمن-۵۵ در قرآن مجید.

۱۷- محتشم کاشانی می‌گوید:

مفلس و باقی‌ستان مال را با هم چه ربط

شاعر و تحصیل‌دار ترک را با هم چه کار

الحذر زان ترک یوق بیلمز که گاه بی‌زری

پیش او هرچند عذر آرند گوید زر بیار...

(دیوان محتشم کاشانی، ص ۵۱۰)

۱۸- منشآت قائم مقام، صص ۱۲۶ - ۱۲۷. برای ملاحظه شرح مطالب در باره "کلک مشکین تو..." به مآخذ اشعار، ج ۴، صص ۲۵۸ - ۲۶۰، مراجعه فرمائید.

۱۹- مقصود از «قائل قبل» قائم مقام فراهانی است.

۲۰- مقصود از «اعجام» ایرانیان است. مندرجات این لوح ظاهراً ناظر به اکاذیب و مفتریات منتشره بر علیه امر الهی در نشریات عربی بلاد شام است که نویسندگان آنها بی تأمل شُبّهات و مفتریات نویسندگان ایرانی را در باره امر مبارک پذیرفته و آنها را صواب دانسته‌اند.

۲۱- برای ملاحظه شرحی در باره سفر حضرت عبدالبهاء به بیروت به یادنامه مصباح منیر، ص ۱۵۱، مراجعه فرمائید.

۲۲- اشاره جمال قدم به خلق عالم به کاف و نون اشاره‌ای به تعبیر قرآنی «کن فیکون» است که به کرات در قرآن نازل شده و از آن امر و اراده خلاق الهی به ایجاد و ابداع وجود مراد شده است. از آن جمله نگاه کنید به آیه ۸۲ سوره یس- ۳۶؛ و آیه ۴۷ سوره آل‌عمران-۳ در قرآن مجید. و نیز نگاه کنید به توضیحات مربوط به کاف و نون در مواضع متعدده در کتاب بدایع معانی و تفسیر (دارمشتات: عصر جدید، ۲۰۱۲م)، از جمله در صفحات ۱۴۶-۱۴۷.